| تاریخ دریافت:۱۳۹۴/۶/۲۴ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۴/۱۲/۱۵ |

علوم انسانی:
چیستی، ساحت‌ها و فرایندهای تحول در آن

عبدالحسین خســـروپناه

استاد حوزه علمیه قم و استاد تمام فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

khosropanahdezfuli@gmail.com

چکیده

توجــه به مســئلهٔ ضرورت تحول در علــوم، به‌ویژه علوم انســانی از مهم‌ترین و ارزشــمندترین دســتاوردهایی اســت که انقلاب اســلامی ایران برای جهان اسلام به ارمغان آورد. در جمهوری اســلامی به نســبت دیگر کشورهای مسلمان فضایی ایجاد گشــته است که پژوهشگران و صاحب‌نظران در باب آن نظریه‌پردازی نمایند و چگونگــی آن را تبییــن نمایند؛ زیرا این دســتاورد در صورتی به جوامع اســلامی انتقال‌پذیر اســت که درباره چیستی علوم انسانی و فرایندهای مورد نیاز برای تحول در آن بیشــتر و دقیق‌تر اندیشــید. در این مقاله پس از بررســی چیستی علم و علوم انســانی و با این مفروض که تحول در علوم انســانی به معنای تبدیل پایدار و دارای مرجعیت علمی در مبانی و بنیادها، روش‌ها، مفاهیم، ساختارها، نظریه‌ها و مکاتب و متون علمی در جهت مطلوب اســت، ســاحت‌های این تحــول معرفی و مراحل فرایندهــای «راهبردی»، «مدیریتی» و «معرفتی» تحول در علوم انســانی تشــریح می‌شــود. با این بیان معلوم می‌گردد که در تحول علوم انســانی، رویکرد ترمیمی، تهذیبی و پیرایشــی، نقلی‌سازی و بومی‌ســازی فرهنگی و کاربردیِ محض منظور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

نیســت، و مقصود از تحول در علوم انســانی، فرایندی اســت که در آن، نظریه‌های علوم انســانی، روش‌مندانه و مبتنی بر مبانی و منابع اســلامی (عقل، تجربه و نقل دینی) در راستای مقاصد شریعت و نیازهای جامعه اسلامی تولید گردند.
کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، اسلام، تحول در علوم انسانی، فرایندهای تحول.

درآمد

انقلاب اسلامی ایران دســتاوردهای ارزشمندی برای جهان اسلام به ارمغان آورده است. طرح مســئلهٔ تحول علوم انسانی یکی از این دستاوردهاســت. اما هنگامی این دستاورد عظیم و ارزشمند به جوامع اســلامی انتقال‌پذیر است که دربارهٔ چیســتیِ فرایند تحول و چیستی علوم انسانی بیشتر و دقیق‌تر اندیشید.

تحول به معنای تغییر و تبدیل شــی یا شخص از حالتی و صفتی به حالت و صفت دیگر است. تحول در علوم انســانی بــه معنای تبدیل مبانی و بنیادهــا، روش‌ها، مفاهیم، ســاختارها، نظریه‌ها، مکاتب و متون علمی در مسیر تکامل روش‌مند و اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی است؛ تغییری که حاکمیت علمی پیدا کند. با این بیان معلوم می‌گردد که در تحول علوم انسانی، رویکرد ترمیمی، تهذیبی و پیرایشــی، نقلی‌ســازی و بومی‌ســازی فرهنگی و کاربردیِ محض منظور نیســت؛[1] بلکه مقصود از تحول در علوم انســانی، فرایندی اســت که در آن، نظریه‌های علوم انســانی، روش‌مندانه و مبتنی بر مبانی و منابع اســلامی(عقل، تجربه و نقل دینی) در راســتای مقاصد شریعت و نیازهای جامعه اسلامی تولید گردند.

وقتی «چیســتی تحول» و «چیســتی علوم انســانی» و دیدگاه‌های مختلف اسلامی‌سازی آن‌ها روشن گشت، باید تئوری و چرایی تحول در علوم انسانی را شناخت و با رویکرد مدیریتی به تحول این دســته از دانش نگریست. مدیریت تحول دانش، اقتضا می‌کند که عوامل تحول دانش شناسایی و مدیریت شود. اما این امر منوط به توجه به چیستی علم و جایگاه آن در اسلام است.

بررســی «حقیقت علم»، یکی از مهم‌ترین نیازهای انســان، به ویژه انســان معاصر است. علوم مختلف فلســفی و انســانی به این حقیقت توجه کرده‌اند. علوم شــناختی با رویکــرد عصبی، علوم روان‌شــناختی با رویکرد رفتــاری، علوم اجتماعی بــا رویکرد اجتماعی، هستی‌شناســی معرفت با رویکرد هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسی معرفت با رویکرد حکایت‌گری و صدق و کذب، علم کلام

۱ . ر.ک: چیستی تحول در علوم انسانی، نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

با رویکرد اعتقادی، علم عرفان با رویکرد شـهودی، علـوم فیزیکی با رویکرد اندازه‌گیری به علوم و ادراک و معرفت می‌پردازند.

الگوی پیشـرفت اسـلامی و تمدن نوین اسلامی که مبتنی بر مؤلفه‌های مهمی هم‌چون فلسفه، علم، صنعت، معیشـت، سـلامت و... اسـت، به شـدت مبتنی بر چیسـتی علم و معرفت اسـت. «هسـتی» و «چیسـتی» معرفت در دو دانشِ «فلسـفهٔ معرفت» و «فلسـفهٔ علم» به دقت بیشـتری بررسی شده است.

فلسـفهٔ معرفت، دانشی اسـت که از احکام و عوارض علم و معرفت، از آن جهت که وجود یا ماهیتی است کاشف و حکایت‌گر، بحث می‌کند و به دو شاخهٔ «معرفت‌شناسی» و «هستی‌شناسی معرفت» تقسـیم می‌گردد. توجه اصلی معرفت‌شناسی به جنبهٔ حکایت‌گری و کاشفیّت علم است. اما جنبهٔ وجودی علم، در هستی‌شناسیِ معرفت بررسی می‌شود. هدف فلسفهٔ معرفت ارائهٔ معیاری بـرای تمییز معرفت صحیح از سـقیم اسـت. فلسـفهٔ معرفت، دانـشِ یافتن معیار برای پاسـخ‌های صحیح به پرسـش‌های معرفتی آدمی اسـت؛ به همین دلیل، این رشته در عرصه‌های علمی، روانی و رفتاری برای فرد و اجتماع اهمیت بسـیار و ثمرات مهمی دارد. نجات از تحیّر و گرفتاری روانی، تصحیـح رفتارهای فردی و اجتماعی و پیشـرفت‌های علمی و... از نتایج و ثمرات فلسـفهٔ معرفت است. اسلامیت فلسفهٔ معرفت به دلیل هماهنگی با آموزه‌های اسلام و مسئله‌سازی و تکامل روش عقلی توسط نصوص دینی، موجه و معقول است.

دین اسلام، اهمیت بسیاری برای علم و دانش قائل است؛ به گونه‌ای که در قرآن کریم، واژهٔ علم همراه با مشتقاتش (همانند یعلم، یعلمون و...) حدود ۷۸۰ بار تکرار شده است. هم‌چنین اسلام، طلبِ علم را در جایگاه یکی از واجبات، در ردیف سایر واجبات قرار داده است. صدرالمتألهین در مقام پاسداشت علم و دانش ،به تبیین دو دلیل عقلی و نقلی به شرح ذیل پرداخته است:

۱: «دلیل نقلی از قرآن بر فضیلت علم عبارت است از قول خداوند متعال که می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّـهُ أَنَّـهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ؛ خداوند شـهادت می‌دهد که خدایی جز او نیسـت و ملائکه و دانشـمندان نیز شـهادت می‌دهند.» (آل عمران: ۱۸) دقت کنید که خداوند متعال گواه بر یکتایی خودش را ابتدا از خویشـتن شـروع کرده و سـپس به فرشتگان نسبت می‌دهد و پس از آن بـه اهـل علم و دانشـوران ختم می‌گردد و این مطلب تـو را به مقام رفیع و بلند علـم آگاه می‌کند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ص۲)[۱].

۱. اما فضل العلم فشواهده من القرآن: شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم (آل عمران ۱۸)، فانظر کیف

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

۲: «دلیل عقلی بر فضیلت علم: «همانا علم عبارت اســت از حضور صورت معلوم (که مجرد از خصوصیت ماده است) نزد عقل و شکی نیست که برترین و عالی‌ترین موجود ممکن، موجودی است که تعلق به امور جسمانیه نداشته باشد.» (همان: ص ۴)[1].

شــایان ذکر اســت که روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم الســلام) درباره اهمیت علم و دانش رسـیده است؛ به‌گونه‌ای که بخشــی از مجلد اول و تمامی مجلد دوم بحارالانوار، بر اهمیت علم و دانــش دلالــت دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مســلم، الا ان الله یحب بغاه العلم؛ طلب دانش بر هر مســلمانی فرض اســت، همانا خداوند دانش‌جویان و طالبان علــم را دوســت می‌دارد.» (کلینــی، ۱۴۳۰: ج۱، ص ۸۳). با توجه به حدیث بیان‌شــده می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱) آموختن دانش به عنوان یکی از واجبات، در کنار ســایر واجبات اســت. یعنی همان‌گونه که انجام نماز، حج، روزه و جهاد در زمره واجبات قرار دارند، فریضه تحصیل علم نیز در زمره واجبات شمرده می‌شود.

۲) فریضه علم، خصوصیتی دارد که آن را از دیگر واجبات جدا می‌کند از جمله:

الف: برخی واجبات همانند نماز جمعه و جهاد، مختص گروهی خاص و فقط به مردان واجب اســت؛ اما فریضه علم بر هر مســلمانی اعم از مرد و زن واجب اســت و نمی‌توان به سبب آن که در حدیث کلمه «مسلم» بیان شده ادعا نمود که طلب علم فقط شامل مردان می‌شود؛ چرا که اولاً: در کتاب‌های حدیثی، روایت مذکور به صورت «طلب العلم فریضه علی کل مســلم و مســلمه» بیان شــده اســت؛[2] ثانیاً: در صورت اول، که فقط عبارت مسلم را داشــته باشد، شامل زنان نیز می‌شود؛ زیرا کلمه مسلم، اسم جنس است و در آن اختصاص فهمیده نمی‌شود. کلمه مسلم شامل دو مفهوم است: «یکی مسلمان‌بودن و یکی مردبودن. هر کسی می‌داند که در این‌گونه موارد جنسیت، دخالت ندارد و تنها اسلامیت دخالت دارد.» (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۸۰).

ب: برخــی واجبــات، همانند نماز و روزه محدود به زمان خاصی اســت اما فریضهٔ علم، وقت

بدا بنفسه و ثنی بالملائکه و ثلث باهل العلم و ناهیک بهذا شرفا و فضلا و جلاله.و قوله تعالی یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اتوالعلم درجات (مجادله: ۱۱).

۱. اما طریق العقل یه فاعلم: ان العلم عباره عن حضور صوره المجرد عن المواد و الاجسام عند العقل و لا شک ان اشرف الممکنات و اعلاها و انورها هو الموجود الذی لاتعلق له بالامور الجسمانیه.

۲. مشکاه‌الانوار، طبرسی، ص ۱۳۲ و بحار الانوار ج ۱ ص ۱۰۷.در این دو کتاب با کلمه مسلمهٔ آمده.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

و زمـان نمی‌شناسـد و تـا آخر عمر، تحصیل آن واجب اسـت؛ بر همین اسـاس پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد؛ در تمام عمر از گهواره تا گور در جسـتجوی دانش باش.» (ری شهری، ۱۳۸۵)[1].

ج: برخی واجبات، مقیّد به مکان خاصی است، به‌گونه‌ای که در مکان دیگر نمی‌توان آن‌را انجام داد؛ هماننـد حـج که بایـد آن‌را در مکه به جـا آورد اما فریضهٔ علم، مکان و موقعیت نمی‌شناسـد؛ از ایـن‌رو چنانچه برای تحصیل دانشِ مورد نیاز جامعه اسـلامی، نیازمند مسـافرت به کشـورهای خارجی باشـد باید سـفر کند. چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «اطلبوا العلم و لو بالصین؛ دانش را طلب کن اگر چه برای طلب آن به کشور چین مسافرت کنید» (عاملی، ۱۴۱۲: ص ۲۷).[2]

د: خصوصیت دیگر دانش در بیان امام علی(ع) بیان شده که فرمودند: «الحکمه ضاله المؤمن فاطلبوها و لو عند المشـرک تکونوا احق بها و اهلها؛ حکمت گمشـدهٔ مؤمن اسـت آن را بجویید؛ هر چند در نزدیک فرد مشـرک باشـد. شـما که انسان مؤمنید سـزاوارتر به علم و حکمت هستید.» (مجلسـی، ۱۴۰۳: ص ۹۷) بنابراین در تحصیل علم، یگانه شرط، تحصیل دانش صحیح، مطابق با واقع اسـت و فریضه علم مقید به مکان، زمان و اسـتاد خاصی نیست. علم فریضه‌ای است که نه از حیث متعلم، نه از لحاظ معلم، نه از لحاظ زمان و نه از لحاظ مکان محدودیت ندارد. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۵: ص ۲۱۷).

نکته قابل توجه این اسـت که علم در نصوص دینی، هرگونه آگاهی نیسـت؛ بلکه علم، عبارت اسـت از: معرفتـی که جهل‌زدا، نافع و مفید، خضوع و خشـوع‌آور باشـد. حال بـا این توصیف، آیا علـوم مدرن، مشـمول ویژگی‌هـای پیش‌گفته در متون دینی هسـتند یا نه؟ و آیا علـم و حکمت در نصوص دینی، همان علوم مدرن طبیعی و انسـانی اسـت؟ پرسش‌هایی که در مباحث عمیق‌تر باید بدان پرداخت و پاسخ آن را یافت. تبیین الگوی حکمی- اجتهادی علوم انسانی می‌تواند پاسخ این پرسش‌ها را به‌دست آورد.

۱. این جمله منسوب به پیغمبر اکرم (ص) است و در آداب المتعلمین ص ۱۱۱و در الوافی ج۱ ص ۱۲۶این مضمون بدین شکل آمده است: قیل وقت طلب العلم من المهد الی اللحد و لکن با با همه تلاشی که برای یافتن این سخن در جوامع روایی صورت گرفت چنین مضمونی یافت نشد.

۲. «ظاهرا علت اینکه نام چین برده شده این است که در آن روز از چین به‌عنوان دورترین نقاط جهان که مردم آن روز می‌توانستند به آن مکان‌ها بروند نام برده می‌شده یا علت این است که در آن زمان چین به عنوان یک مهد علمی و صنعتی معروف بوده است (مطهری، ۱۳۸۹: ده گفتار، ص ۱۶۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

اینک پس از بیان منزلت علم از دیدگاه اسلام به معانی لغوی و اصطلاحی علم می‌پردازیم:

چیستی علم

لغت‌شناسان، واژه علم را نقیض جهل دانسته و معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند؛ از جمله:

یکم: علم به معنای یقین است: «العلم، الیقین تدل علم یعلم اذا تیقن» (مقری فیومیٍ، ۱۴۰۵: ص ۸۹)؛ عَلِمَ یَعلَمُ، یعنی یقین پیدا کرد، اطمینان یافت.

دوم: علم به معنای معرفت است: «و جاء العلم بمعنی المعرفه کما جائت بمعناه لاشتراکهما فی کون کل منهما مسبوقا بالجهل» (طریحی، ۱۹۸۵: ص ۱۲۱) هم‌چنان که معرفت به معنای علم نیز استعمال شده و سبب استعمال، این است که هر دو معنا در این که عقبهٔ آن‌ها جهل است، اشتراک دارنـد. بنابراین، مؤلفـان مصباح المنیر و مجمـع البحرین، علم را به معنـای «معرفت» و «یقین» می‌دانند. تفاوت این دو معنا در این است که اگر علم همراه با تشخیص و ادراک خصوصیات فردی باشد آن را معرفت می‌نامند، و اگر علم به درجه طمأنینه و اطمینان برسد آن را یقین می‌نامند.

سـوم: علـم به معنای حضـور و احاطه اسـت: «ان الاصـل الواحد فی الماده هـو الحضور و الاحاطـه علی شـی و الاحاطه تختلف باختـلاف القوی و الحدود ففی کل بحسـبه» (مصطفوی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۱)؛ همانا کلمه علم در ماده به معنای حضور و احاطه و اشراف بر یک شی است و حضور و احاطه نسبت به اختلاف قوای انسانی متفاوت است.

چهـارم: علم بـه معنـای ادراک و فهم حقیقـت چیزی اسـت. ادراک العِلْم: «إدراک الشـیء بحقیقتـه، و ذلک ضربان أحدهما: إدراک ذات الشـی و الثانی: الحکم علی الشـیء بوجود شـیء هو موجود له، أو نفی شـیء هو منفی عنه» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹:ص ۵۸۰). ادراک بر دو قسـم است: یک، ادراک و فهم حقیقت و ذات یک شی؛ دو، حکم ایجابی برای یک شی همانند: «علمتم زیـد قائما» یا حکم سـلبی برای شـی همانند «علمتم زیـدا لیس بقائم». بر اسـاس این معنا، علم متـرادف با عقل اسـت؛ برای اینکه راغـب اصفهانی در ادامه علم را به دو قسـم نظری و عملی (که این از تقسـیمات عقل است) تقسـیم می‌کند. حاصل اینکه، علم در زبان عربی به معنای «یقین»، «معرفت»، «حضور»، «احاطه» و «ادراک حقیقت» استعمال شده است.

واژه علم در زبان انگلیسـی مترادف با کلمه «Science» یا «Knowledge» است و هر کدام معانی مختلفی دارند.

- معانی واژه Science عبارت‌اند از:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

۱. آگاهی دربارهٔ ساختار و رفتارِ جهان طبیعی و فیزیکی که بر پایه حقایقِ قابلِ اثبات بنا شده باشد؛[۱]
۲. شاخه‌ای از دانش تجربی، مانند: فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی.[۲]
– معانی Knowledge عبارت‌اند از:
۱. چیزهایی که شما دربارهٔ یک موضوع مشخص می‌دانید؛[۳]
۲. فهمیدن و دانستن و اطلاعات درباره چیزی.[۴]

بنابراین، واژهٔ علم در زبان انگلیسی در دو معنای «Science» یا «Knowledge» استعمال شده و تفاوت این دو معنا در این است که Science به دانشی گفته می‌شود که از راه تجربه و مشاهده به دست می‌آید و Knowledge هر نوع، دانش و شناختی است که از راه تجربه و غیرتجربه به‌دست آید.

اما ارائه تعریف منطقی از حقیقت علم، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اولاً: تعریف منطقی یا تعریف به جنس، فصل، عرض عام و عرض خاص در جایی است که علم، دارای ماهیت باشد و چون علم، وجود ماهوی ندارد، قابل تعریف منطقی نخواهد بود. ثانیاً: یکی از شرایط تعریف این است که معرِّف، اجلی از معرَّف باشد؛ حال آن‌که مفهوم علم از مفاهیم بدیهی و بی‌نیاز از تعریف است؛ «وجود العلم، ضروری لنا و کذلک مفهومه بدیهی لنا».[۵] با این وجود اصطلاح علم در علوم مختلف، دارای معانی متفاوتی است، به گونه‌ای که می‌توان استعمال علم را در علوم مختلف به صورت مشترک لفظی دانست. (خسروپناه، ۱۳۸۳: ص ۳۶۹) بر همین اساس به تبیین معانی علم در علوم مختلف می‌پردازیم:

علم در منطق: اهل منطق بعد از تقسیم‌بندی علم به حضوری و حصولی، علم حصولی را به دو قسم تصوری و تصدیقی تقسیم می‌کنند. مقصود از علم تصوری، صورت ساده ذهنی است که همراهِ با حکم نیست؛ همانند صورت انسان و حیوان که در ذهن نقش بسته است. مقصود از علم

1.knowledge about the structure and behavior of the natural and physical word based on facts you can prove A.s.Hornby.oxford Advanced learners Dctionary.p114.

2. A branch of such Knowled such as physics chemistry or Biology. Long manHandy Dctionary p376.

3.Things that you know about a particular subject. Long man. Word wise Dictionary. p 332 .

4.Understanding .learning .information about st. Long man Hand Dictionary. P.228.

۵. مفهوم و وجود علم برای انسان ضروری و بدیهی است (طباطبایی، ۱۴۲۲: ص ۲۹۳).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

تصدیقی عبارت است از صورت ساده ذهنی در حالی که همراهِ با حکم است؛ مانند: انسان حیوان است. هم‌چنین علم حصولی را به دو قسم ضروری و نظری تقسیم می‌کنند.[1]

علم در فلسفه اسلامی: فلاسفه مسلمان، علم را به حضوری و حصولی تقسیم کرده‌اند. علم حضوری عبارت است از حضور واقعیت و وجود خارجی معلوم نزد عالم، همانند علم نفسِ انسانی به خودش و حالاتش، مثل گرسنگی و تشنگی؛ و علم حصولی عبارت است از حضور مفهوم و ماهیت معلوم نزد عالم همانند علم ما به اشیای خارجی از طریق صورت ذهنی آن‌ها. البته باید توجه داشت از نگاه علامه طباطبایی، علم حصولی به علم حضوری بر می‌گردد و در نهایت، علم فقط علم حضوری است؛ «والذی یهدی الیه النظر العمیق ان الحصولی منه ایضا ینتهی الی علم حضوری» (طباطبایی، همان: ص ۲۶۹).

علم در فلسفه غرب: علم نزد برخی از فیلسوفان و معرفت‌شناسان غربی عبارت از «باور صادق موجّه»[2] است.[3] واژه باور در این تعریف به معنای گزارهٔ یقینی یا ظنّ اطمینان‌آور است؛ و واژه صادق، یعنی معرفت مطابق با واقع؛ و واژه موجّه به معنای معیارمند و قابل اثبات است. این تعریف، اولاً: به تصدیقات و گزاره‌ها اختصاص دارد و تصورات را شامل نمی‌گردد و ثانیاً: در خصوص معرفت ناظر به واقع، کاربرد دارد و معرفت اعتباری را شامل نمی‌گردد (بستان، ۱۳۸۴: ص۳۲).

علم در فلسفه علم تجربی: علم در فلسفه علوم تجربی با رویکرد پوزیتیویستی، معادل واژه «science» است و به علومی اطلاق می‌شود که با روش تجربی و حسی به دست آمده است؛ مانند: علوم تجربی طبیعی و انسانی. این رویکرد به علم و انحصارش به علوم تجربی که در نیمهٔ نخست قرن بیستم پدیدار شد، رویکرد «اثبات‌گرایانه» (Positivistic) نام دارد. ریشه اثبات‌گرایی به اندیشه‌های آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی سده نوزدهم میلادی باز می‌گردد. الگوی عمدهٔ اثبات‌گرایی، «پوزیتیویسم منطقی» است. شکل‌گیری این اندیشه در حلقه وین پدیدار شد، که برجسته‌ترین افراد آن کارناپ و همپل بودند. این گروه بر آن بودند که روش علمی، صرفاً بر اساس

۱. فان العلم حصولی و حضوری... ولیس (علم الحضوری) بتصور و تصدیق و مقسمهما العلم الحصولی... اما تصور یکون ساذجا ای لا یکون معه حکم او هو التصدیق هو الحکم فقط.... کل من التصور و التصدیق قسمان ضروری و کسبی (سبزواری، ۱۳۸۰: ص ۸۴).

2. Justified True Belief. Knowledge.

3. Dancy. j; an Introduction to contemprory Epistemology, p .22.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

مشـاهده اسـت و بایـد از کانال تجربه عبور کنـد و گزاره‌هایی کـه تجربه‌پذیر نیسـتند، بی‌معنا (نه درسـت و نه غلـط) خواهند بود. گزاره‌هـای واقعیت‌نگرِ علم قابل تحقیق تجربی هسـتند، بنابراین فقـط گزاره‌هـای علمی معنای معرفتی دارنـد (اسـترول، ۱۳۸۴: ص ۱۰۸). از این‌رو به دانش‌های فقه، اصول، کلام، فلسـفه و... علم اطلاق نمی‌شود. آغاز پژوهش در پوزیتیویسم منطقی، «حس» و «تجربه» اسـت و هیچ‌گونه «پیش‌فرض» و «حدس غیرتجربی» در کار نیسـت. در فلسـفهٔ علم، دیدگاه‌های دیگری هم‌چون دیدگاه «ابطال‌پذیری» پوپر، دیدگاه «پارادایمی» کوهن، دیدگاه «برنامه پژوهشـی» لاکاتوش، دیدگاه «بر ضد روش» فایرابند و... نیز مطرح شـده اسـت. بسـیاری از این دیدگاه‌ها به نوعی گرفتار «نسبی‌گرایی» شدند و «معیار معرفت» را نفی کردند.[۱]

دیـدگاه برگزیده: مقصود از علم در مبحث علم دینی، می‌تواند مطلقِ دانش‌های بشـری، اعم از علوم طبیعی، انسـانی، فلسـفی و عرفانی باشـد؛ ولـی محققان در مباحـث کلام جدید و بحث علـم و دیـن، علم را بیشـتر بـه معنای علوم طبیعی و انسـانی بـه کار می‌برند. نگارنده بـر این باور اسـت که بسیاری از فیلسوفانِ علم نتوانسـتند به درستی حقیقت علوم طبیعی و انسانی را بشناسند. آن‌ها به‌گونه‌ای سـخن گفته‌اند که دانشـمندان علوم تجربی نمی‌پذیرند. عالمان، گزاره‌های علمی را معیارمند -نه نسـبی‌گرا- می‌دانند؛ در حالی که برخی از فیلسوفان علم معاصر، بر نسبی‌گراییِ علم تأکید دارند.

علوم تجربی نزد نگارنده عبارت‌اند از مجموعه گزاره‌های مدعیِ کشف از واقع (اعم از واقعیت طبیعی و واقعیت سـاختهٔ بشـر) که اولاً: مدلّل باشند (حتی به صورت ظنی)؛ ثانیاً: منسجم باشند؛ ثالثاً: متناسـب با اهداف تعیین‌شده، کارآمد باشند؛ رابعاً: مقبولیت بین‌الاذهانی نزد دانشمندان پیدا کنند. این مجموعه گزاره‌های علمی باید با بهره‌گیری از بدیهیات حسی و عقلی به سرانجام برسند.

۱. چالمرز، چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ و جان لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، دانالدگیلیس، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میانداری، قم- تهران، انتشارات سمت و مؤسسه طه، ۱۳۸۱ و توماس. س. کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، نشر قصه،۱۳۸۳ و سمیر اُکاشا، فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۷ و لویس ویلیام هلزی هال، تاریخ و فلسفه علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳ و محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج۱ ص ۶۱، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، زمستان ۸۳. ص ۶۱ و هم‌چنین ر.ک:
Philosophy Of Science an Historical Anthology, Edited by Timothy McGrew, Marc Alspector- Kelly and Fritz Allhoff, Wiley- BlackWell, 2009
The Philosophy Of Science, Edited by Richard Boyd, Philip Gasper, and J.D.Trout, London England, 1997 .

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

علـوم تجربـی، به‌هیچ‌وجـه از حس و تجربه آغاز نمی‌شـود و پیش از تحقیقـات تجربی، مبتنی بر پیش‌فرض‌های غیرتجربی است.

مقصود نگارنده از علم در این مبحث، علوم انسـانی اسـت و در این بحث با علوم پایه، مانند فیزیک، شـیمی، زیست‌شناسـی یا علوم عقلی، مثل فلسـفه، ریاضیات، علوم ادبی و هنری، کاری نیست. علوم انسانی نیز در بردارنده گزاره‌های عقلی و تجربی و نقلی- دینی است. مکاتب اقتصادی و ایدئولوژی‌های سیاسی، در کنار گزاره‌های تجربی سیاسی و اقتصادی، در دامنهٔ بحث قرار دارند. پس بحث در دینی و سـکولاربودنِ علوم انسـانی تجربی و عقلی و نقلی است. بنابراین، مقصود از علم در بحث علم دینی، علوم انسانی تجربی- عقلی- نقلی است که شامل همه علومی می‌شود که به توصیف «انسانِ تحقق‌یافته» و «انسان مطلوب» و «توصیه جهت تغییر او» می‌پردازند.

چیستی علوم انسانی

تعاریف ارائه‌شـده برای علوم انسـانی را می‌توان در دو دسـته جای داد؛ یک، تعریف عام: علوم انسـانی، علومی اسـت که به مطالعه انسان می‌پردازد؛ اعم از اینکه با روش تجربی یا عقلی یا نقلی یا شـهودی به‌دسـت آید. علوم انسـانی فلسـفی، شـهودی-عرفانی، نقلی- دینی و تجربی در این تعریف جای دارند. دو، تعریف خاص: علوم انسـانی، علومی اسـت که بـا روش عقلی و تجربی، درصدد شـناختن افعال انسانی است؛ اعم از اینکه این افعال، فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه باشـند.۱ علوم انسانی در این تعریف، معارفی هستند که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشـر اسـت؛ یعنـی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بـا یکدیگر و روابط این افراد با اشـیا و نیز آثار، نهادها و مناسـبات ناشـی از این‌هاسـت. (ژولین فروید، ۱۳۶۲: ص ۳) بنابراین، چنین علوم انسانی‌ای، مترادفِ انسان‌شناسیِ تجربی- عقلی است و موضوع آن، انسان خارجی- نه انسان کلی و نامتعیّن- است.

حق مطلب آن اسـت که علوم انسـانی هم جنبهٔ توصیفی دارند و هم جنبهٔ توصیه‌ای، و این‌گونه نیسـت که صِرف توصیف باشند؛ حتی آن‌ها که در علوم انسانی، رویکرد اثبات‌گرایی دارند در کنار توصیف و نظریه‌پردازی، توصیه‌هایی نیز ارائه می‌کنند. برای نمونه: پوپر با گرایش نئوپوزیتویسـتی در کتاب «جامعهٔ باز و دشـمنان آن» هم به توصیف انسـان در جامعهٔ باز و نقد جامعهٔ بسته پرداخته

1. Routlege Encyclopedia Of Philosophy, General Editor: Edward Craig, Vol: 4, London and New York, 1998. P 526-527

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

اســت و هم در مقابلِ جامعهٔ بســته توصیه‌هایی دارد. هم‌چنین نظریه‌های انقلاب در علوم سیاســی هم به توصیف انقلاب‌های جهان، مانند: ایران، چین، فرانسه و روسیه می‌پردازند و هم راهکارهای پیدایش انقلاب را توصیه می‌کنند.

اصطلاح علوم انسانی، همانند اصطلاح علوم طبیعی، بحث‌برانگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیــح داده‌انــد این علوم را، علوم اخلاقی به معنای علم به خُلقیات، علوم مربوط به فرهنگ، علوم مربــوط بــه روح، علوم مربوط به انســان و علوم دســتوری یا هنجاری بنامند؛ و گاه علوم انســانی را متــرادف علــوم روحی، علوم توصیف افــکار و نظایر آن گرفته‌اند؛ عده‌ای آن را بــا علوم اجتماعی و علوم تاریخی هم‌معنا دانسته‌اند، و برخی نیز علوم انسانی را مجموعه‌ای از معارف تعریف کرده‌اند، مانند: علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ (تاریخ سیاســی، تاریخ علوم، تاریخ فلســفه، تاریخ هنر و...)، دانشِ آموزش و پرورش، سیاست‌شناســی، باستان‌شناسی، فقه‌اللغه، شناخت فنون، جنگ‌شناسی و اسطوره‌شناسی.

همان‌گونه که عرض شد علوم انسانی می‌تواند به معنای عام به‌کار رود و هم‌چون دایره‌المعارف هاستینگ بر هر نوع انسان‌شناسی اطلاق گردد. علوم انسانی بدین معنا، در صدد تبیین جایگاه انسان در میان ســایر موجودات است. هم‌چنین علوم انسانی می‌تواند بر علوم انسانی متعارف دانشگاهی به‌کار رود و همانند دایره‌المعارف راتلج، همه علوم به اصطلاح دیسیپلین (Discipline) به جز علوم پایه، علوم مهندســی و پزشــکی را شامل شود. گســترهٔ این تعریف از علوم انسانی، دربردارندهٔ علوم عقلی می‌شــود، مانند: فلســفه، علوم نقلی مانند: ادبیات فارســی، زبان‌های خارجی، تاریخ، ادیان و بخشــی از الهیات؛ علوم شــهودی مانند: عرفان و علوم رفتاری؛ اجتماعی مانند: جامعه‌شناســی، روان‌شناســی، اقتصاد و...؛ البته دایره‌المعارف راتلج، مطالعات فیزیکی و زیست‌شناسی انسانی را هم در این دامنه قرار داده است.

ویلهلم دیلتای تلاش کرد تا روش‌شناسی علوم انسانی را از روش‌شناسی علوم طبیعی تمایز دهد و معنای مدرنی از علوم انسانی ارائه کند. علوم انسانی به معنای مدرنِ آن، ابتدا با اصطلاح آلمانی گایستِس ویسنشافتن (Geistes Wissenschaften) از سوی دیلتای مطرح شد. «ویسنشافتن» به معنای علوم و «گایست» در فلسفهٔ هگل به معنای روح به‌کار رفته است.

ژولین فروند در تعریف علوم انســانی می‌نویســد: «علوم انســانی به معارفی اطلاق می‌شود که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشــر اســت؛ یعنی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا و نیز آثار، نهادها و مناسبات ناشی از این‌هاست.» (فروند، همان ص ۳ و ۴).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

این تعریف، هم علوم انسانی تئوریک و مولّد و هم علوم انسانی مصرف‌کننده را شامل می‌شود؛ یعنی هم علومی همچون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم تربیتی و سیاسی که بیانگر تئوری‌هایی در باب روابط میان انسان‌ها و رفتارهای آدمی است و هم علومی هم‌چون: بانکداری، مدیریت، تاریخ و... را که مصرف‌کنندهٔ آن تئوری‌ها می‌باشند دربرمی‌گیرد.

علوم انسانی از دورهٔ پوزیتیویست‌ها می‌خواست همانند علوم طبیعی با روش تجربی به مطالعه انسان بپردازد. بر این اساس، علوم انسانی، مترادف با «انسان‌شناسی تجربی» تلقی می‌شد و به‌هیچ‌وجه با انسان‌شناسی به معنای عام، هم‌معنا نبود. انسان‌شناسی تجربی، مدعی است که هم‌چون طبیعت‌شناسیِ تجربی، تجربه‌پذیر و تکرارپذیر است و می‌تواند رابطهٔ میان دو پدیده فردی و اجتماعیِ انسان را در علوم رفتاری و اجتماعی با آزمون‌پذیری تجربی، اثبات یا ابطال کند.

این تعریف از علوم انسانی نشان می‌دهد که موضوع علوم انسانی، «انسانِ» کلی و نامعیّن نیست؛ بلکه انسان متعارف است؛ انسانی که در دسترس تجربه و آزمون قرار دارد؛ بنابراین، نمی‌توان علوم انسانی را به «علومی که با انسان سر و کار دارند» تعریف کرد؛ زیرا فلسفه، عرفان، مذهب، اخلاق، طب و فیزیولوژی نیز با انسان ارتباط دارند.

برخی از نویسندگان در تعریف علوم انسانی گفته‌اند: «علوم انسانی، علومی هستند که رفتارهای جمعی، فردی، ارادی، غیرارادی، آگاهانه و ناآگاهانه انسان را در قالب نظم‌های تجربه‌پذیر می‌ریزد. در این تعریف، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم تربیتی، سیاسی، روان‌شناسی و روان‌کاوی، همه وارد شده‌اند.» (عبدالکریم سروش، ۱۳۸۵: ص ۴۴) با این تعریف روشن می‌شود که اولاً: علوم انسانیِ تئوریک و مولّد مورد نظر است، نه علوم انسانی مصرف‌کننده تئوری‌ها، مانند: بانکداری، مدیریت و...؛ ثانیاً: فلسفه و الهیات و دانش‌های اعتباری، مانند: حقوق، اخلاق، زبان و ادبیات نیز از علوم انسانی خارج می‌شوند (همان: ص ۱۷).

هایک در تفاوت دو دسته علوم طبیعی و انسانی می‌گوید: «علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی که به تحقیق درباره مناسبات میان اشیا می‌پردازند، با مناسبات میان انسان‌ها یا مناسبات‌شان با اشیا سر و کار دارند. شکی نیست که می‌توان زبان ریاضی را در مورد انواع مختلف این مناسبات به کار برد، اما شرط این کار عبارت است از اینکه تصدیق شود که مناسباتی که بدین نحو احراز می‌شوند، محدود به خود باشند و به طبیعت انسان یا جامعه ارتباط نداشته باشند.» (همان: ص ۱۳۲).

متفکران غربی در باب روش‌شناسی علوم انسانی و تفاوت آن با علوم طبیعی به گروه‌های مختلفی انشعاب یافته‌اند: برخی از آن‌ها، روش تجربی را برای علوم انسانی برگزیده و همانند علوم طبیعی به آن نگریسته‌اند. به گفته اشمولر: (فعالیت‌های آماده‌کنندهٔ زمینهٔ تحقیق عبارت‌اند

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

از: مشـاهده، توصیف، تعریـف، و طبقه‌بندیِ آن‌چه ما از این طریق می‌خواهیم به دسـت بیاوریم، نوعـی معرفـت درباره توالی پدیده‌های اقتصادی اسـت، مـا مایلیم بدانیم چه چیـزی در لحظه‌ای معیّـن دخالـت می‌کند و پدیده‌هایـی که همواره در پـی یکدیگر می‌آیند، کدام‌انـد؟ ما می‌خواهیم وجوه مشـترک امور مختلف را درک کنیم و به فهم ضرورت نائل آییم؛ بنابراین علوم انسـانی، علوم تجربی‌اند و نتایج‌شـان در صورتی معتبر اسـت که صحت و سـقم آن‌ها از راه وسـایل متداولِ تتبع علمی قابل بررسی باشد.) (فروند، همان ص ۳۳).

هلوسـیوس در دیباچـه کتاب خود زیر عنوان دربـاره روح گمان می‌کرد کـه اگر روش آزمایش فیزیکی را در علوم انسـانی به کار بندند، ممکن اسـت مسـائل مربوط به این علوم پیشرفت نمایند. لامتری نیز بر آن بود که به مدد اصول علم مکانیک به تبیین انسان بپردازد.

همه فکر می‌کردند که برای تبیین پدیده‌های انسانی کافی است رنگ طبیعی به آن‌ها بدهند؛ و در پـی این فکر بود که در این دوره‌ای مطالعات متعددی درباره دین طبیعی، اخلاق طبیعی، حقوق طبیعی، تاریخ طبیعی و نظایر آن به عمل آمد. (همان، ص ۸ و ۹) در مقابل این تفکر، دستهٔ دیگری از اندیشمندان مغرب‌زمین معتقد به تفاوت روش‌شناسی علوم طبیعی و انسانی هستند.

کارل کنیس در کتاب خود، اقتصاد سیاسی از دیدگاه روش تاریخی می‌نویسد: علم اقتصاد نیز مانند سـایر علوم انسـانی باید روش‌شناسی خاصی برای خود ایجاد کند که نه با روش‌شناسی علوم طبیعی مشـتبه شـود و نه با روش‌شناسی روان‌شناسـی. هر چند واقعیت‌های موضوع این علوم همه تابع شـرایط عالَم درونی یا طبیعت و روح‌اند، از این جهت که به ارادهٔ انسـانی وابسـته‌اند و همواره در جریان رشد خود دگرگون می‌شوند، هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند، به طوری که اعتبار نتایجی که می‌توان به دست آورد، همیشه نسبی است (همان: ص ۳۲ - ۳۱).

تاریخ علوم انسـانی در دوران جدید و معاصر نشـان می‌دهد علوم انسـانی رفتاری و اجتماعی تحقق‌یافته، مجموعه گزاره‌های نظام‌مندی اسـت که با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و غیرتجربی و مبانی فلسـفی و مکتبی به تبیین یا تفسـیر رفتارهای فردی و اجتماعی انسـانِ تحقق‌یافته، پرداخته اسـت. بنابراین، انحصار روش در علوم انسـانی به روش تجربی ناتمام است و باید روش ترکیبی‌ای که در بحث روش‌شناسی علوم انسانی گفته می‌شود، به علوم انسانی نسبت داد.

حق مطلب آن است که روش‌شناسی علوم انسانی رفتاری و اجتماعیِ تحقق‌یافته، ترکیبی از روش تجربی، عقلی و نقلی با رویکردهای کارکردگرایی، پدیدارشناسی، هرمنوتیکی، گفتمانی و... است و این‌گونه نیست که برخی گمان کرده‌اند علوم انسانی همانند علوم طبیعی، زائیدهٔ تجربهٔ محض باشد؛ البته در فلسفه علم محرز شده است که علوم طبیعی هم زائیدهٔ روش تجربی محض نیست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

شـایان ذکر اسـت که علـوم انسـانی در دنیـای معاصـر، گرفتار چالـش مبنایی اسـت. علوم انسـانی معاصر مبتنی بر مبانی دین‌شـناختی یعنی سکولاریسم و انسان‌شـناختی یعنی اومانیسم و معرفت‌شناختی یعنی نسبی‌گرایی و دیگر مبانی ریزتری است، و تا زمانی که این مبانی تغییر نکند، علوم انسانی می‌تواند دانشجویان و اساتید را بی‌هویت سازد؛ اما چه باید کرد؟

پیشـنهاد بنده در سـه بخش «بلندمدت»، «میان‌مدت» و «کوتاه‌مدت» ارائه می‌گردد. پیشنهاد بلندمـدت این اسـت که ابتدا با شـیوه کاربـردی، نظریه‌های بـه اصطلاح تجربی علوم انسـانی را شناسـایی کرد. با تحلیل و کالبدشـکافی، مبانـی و بنیادهای قریب و بعید آن‌ها را کشـف کرد و بر اساس پرسش‌های به‌عمل‌آمده از آن مبانی، به تأسیس مبانی جدید حکمت نوین اسلامی (حکمت خودی) پرداخت و با بالندگی مبانی فلسـفه علوم انسانی اسـلامی به تولید علوم انسانی اسلامی با مبانی جدید فلسفی دست یافت.

نگارنده بر این باور اسـت که مبانی فلسـفی موجود برای تحول علوم انسـانی کافی نیست و به بالندگی بیشتری نیازمند است؛ اگر حکمت نوین اسلامی در تمام فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌ها بپردازد، این مشکل اساسی در علوم انسانی حل خواهد شد.

پیشـنهاد میان‌مدت این است که علوم انسـانی معاصر از گرایش‌های مختلفی برخودار است؛ برخی گرایش‌ها مانند: روان‌شناسـی انسـان‌گرای ابراهام مزلو به مبانی اسـلامی نزدیک‌تر و برخی دیگر مانند روان‌شناسـی رفتارگرا یا روانکاوی فروید دورتر است؛ حال ما در دانشگاه‌ها می‌توانیم با طرح گرایش‌های متعارض و توسـعه گرایش‌های نزدیک به اسلام تا حدودی از آسیب علوم انسانی معاصر دوری گزینیم.

پیشـنهاد کوتاه‌مـدت، تقویـت و برگزاری جلسـات نقد نظریه‌هـای علوم انسـانی معاصر در دانشگاه‌ها برای پایین‌آوردن ابهت آن‌هاست.

مقصود نگارنده از علوم بشـری، مجموعه گزاره‌های نظام‌مند و روش‌مند درباره خدا یا انسان یا طبیعت (موجودات مادی غیر از انسان) است؛ اعم از اینکه با روش تجربی، عقلی، نقلی، شهودی، یا روش‌های ترکیبی به‌دسـت آیند. مقصود این تحقیق از علوم انسـانی اسـلامی، بر اسـاس هدفِ نهفتـه در این پژوهـش، علوم رفتاری و اجتماعی اسـلامی و مجموعه گزاره‌های نظام‌مندی اسـت کـه با بهره‌گیـری از روش‌های ترکیبی (تجربی و غیرتجربی) و مبانـی غیرتجربی (عقلی، وحیانی و شـهودی) به تبیین یا تفسیر رفتارهای فردی و اجتماعی انسـان تحقق‌یافته می‌پردازد، و با بهره‌گیری از ارزش‌های انسـانی، انسان تحقق‌یافته را به انسان مطلوب تغییر می‌دهد. پس علوم انسانی، اولاً: نظام‌مند هسـتند؛ ثانیاً: در مقام داوری از روش تجربی و غیرتجربی بهره می‌برند؛ ثالثاً: موضوعش

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

انسـان بایسته، شایسـته و تحقق‌یافته اسـت. پس علوم انسـانی هم جنبه توصیفی دارند و هم جنبه توصیـه‌ای و این‌گونه نیسـت که صِرف توصیف باشـند؛ و حتی آن‌ها که در علوم انسـانی، رویکرد اثبات‌گرایی دارند در کنار توصیف و نظریه‌پردازی، توصیه‌هایی نیز ارائه می‌کنند.

علوم انسانیِ تحقق‌یافته را می‌توان مثلثی دانست که یک ضلع آن، با روش‌های مختلف تبیینی، تفسـیری، انتقادی، ساختارگرایی و گفتمانی به توصیف انسان تحقق‌یافته می‌پردازد؛ در ضلع دیگر، انسـان مطلوب را بیان می‌کند؛ این انسـان مطلوب از انسان‌شناسـی معیّنی گرفته شده است. ضلع سومِ علوم انسانی نیز، توصیه‌هایی است که می‌خواهد انسان تحقق‌یافته را به انسان مطلوب نزدیک کند؛ این توصیه‌ها برگرفته از نظام حقوقی و اخلاقی است.

پس علوم انسانی، اولاً: نظام‌مند هستند؛ ثانیاً: در مقام داوری از روش تجربی و غیرتجربی بهره می‌برند؛ ثالثاً: موضوعش انسانِ بایسته و شایسته و تحقق‌یافته است.

مطلب قابل توجه این اسـت که نظام اخلاقی، حقوقی و انسان‌شناسـی در هر گرایشـی از علوم انسـانی، مبتنی بر نظام خاص فلسفی‌ای است که زیربنای گزاره‌های معرفتی و ارزشی علوم انسانی را تشکیل می‌دهد.

مقصود نگارنده از علوم انسانی اسلامی، مجموعه گزاره‌های نظام‌مندی است که با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی (تجربی، عقلی، قرآنی و روایی) و مبانی غیرتجربی (عقلی، وحیانی و شـهودی) بـه تبیین یا تفسـیر و توصیه دربـاره رفتارهای فردی و اجتماعی انسـان تحقق‌یافته برای رسـاندن به وضعیت مطلوب می‌پردازد.

چگونگی تحول در علوم انسانی

نگارنده از میان تئوری‌های مختلف تحول در علوم انسـانی که به پنج دسـته تقسیم می‌شود، به تئوری «تکامل فرایندی» باور دارد. این پنج تئوری عبارت‌اند از:

۱- تئوری جایگزینی نظریه‌های علمای گذشته به جای نظریه‌های علوم انسانی معاصر؛[۱]

۲- تئوری ترکیب و تلفیق نظریه‌های معاصر با نظریه‌های اسلامی؛

۳- نظریه گزینشی با بهره‌گیری از معیار سنجش؛[۲]

۱. دیدگاه اخباریان معاصر.

۲. این دو دیدگاه در تحقیقات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی مشاهده می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

۴- تئوری بومی‌سازی؛[1]

۵- نظریه تأسیسی.[2]

تئوری تکامل فرایندی این است که دانشمندان هر یک از رشته‌های علوم انسانی، هم‌چون پیامبر اسلام که به بیان احکام امضایی و احکام تأسیسی پرداخت، نظریه‌های هماهنگ با شریعت اسلام را تأیید و سپس معنای دینی به آن نظریه تزریق کنند و بعد به تولید نظریه‌های مبتنی بر مبانی و روش‌شناسی اسلامی بپردازند؛ آن‌گاه به نظام معرفتی اسلامی در رشته‌های علوم انسانی دست یابند.

اما توجه به «چرایی تحول» بعد از «چیستی تحول» لازم است. چرایی تحول با توجه به آسیب‌شناسی علوم انسانی معلوم می‌گردد. آسیب‌های علوم انسانی با نگاهی جامع‌نگر و واقعی، نه جزئی و انتزاعی به‌دست می‌آیند. کشورهای اسلامی از آسیب‌های محتوایی، ساختاری، برنامه‌ای، بومی و اسلامیِ علوم انسانی رنج می‌برند.

ساحت‌های تحول و فرایندهای راهبردی و اجرایی و معرفتی به شرح ذیل بیان می‌گردد:

ساحت‌های تحول در علوم انسانی

حال که مسئلهٔ تحول علوم انسانی در عرصه آموزش، پژوهش و ترویج، به‌صورت دفعی امکان‌پذیر نیست، پس این تحول باید به صورت تدریجی، فرایندی و به صورت کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در سه ساحت به ترتیب ذیل پیگیری شود:

ساحت اول: بهینه‌سازی (شناخت و تدوین فرایند، سیاست‌ها و مدیریت راهبردی تحول)؛

ساحت دوم: بومی‌سازی علوم انسانی (آموزش و پژوهش در راستای نیازهای جامعه اسلامی)؛

ساحت سوم: اسلامی‌سازی علوم انسانی (تولید نظریه‌های علوم انسانی مبتنی بر مبانی و روش‌شناسی اسلامی).

بهینه‌سازی علوم انسانی به معنای شناسایی و آسیب‌شناسی وضعیت موجود علوم انسانی کشور، شناسایی فرایند، سیاست‌ها، اهداف و مدیریت راهبردیِ تحول آن‌ها بر اساس نظریه‌های متقن و علمی به دست نیروهای ارزشی و معتقد به تحول است تا رشته‌های غیرضرور از دانشگاه‌ها حذف گردد و رشته‌های مورد نیاز، شناسایی و راه‌اندازی شود. در این مرحله، بانک اطلاعات

۱. دیدگاه آقای سروش در کتاب تفرج صنع.

۲. افرادی که با روش تجربی یا اجتهادی می‌خواهند دانشی نویی در اندازند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

رشـته‌های علوم انسانی در عرصه آموزش و پژوهش، استادان و اعضای هیئت علمی، دانشجویان، منابع درسـی و وضعیت سـرفصل‌ها و مدیریت علوم انسـانی در کشـور تهیه می‌شود تا با شناخت کامـلِ وضـع موجود بتوان برای وضعیت مطلوب مدرسـان و دانشـجویان متعهد و متون درسـی و تحقیقات هدفمند، برنامه آموزشی، پژوهشی و فرهنگیِ مطلوبی تهیه کرد.

بومی‌سـازی علوم انسـانی به این معناسـت که باید موضوعات بومی و مورد نیاز در شـهرهای اسـلامی مطالعـه گردد و با روش‌های علمی، تحقیق و پژوهش شـوند. بـرای نمونه، وقتی دورکیم، نظریه خودکشـی یا فریدمن، نظریه تابع مصرف یا اسـکاچ پل، نظریه انقلاب‌ها را مطرح می‌کنند، بر اسـاس یک جامعهٔ آماری مشـخصی به تحقیق و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند؛ آیا ویژگی‌های مردم اروپا، آمریکا، آفریقا و سایر کشورها با مختصات مردم کشورهای دیگر یکسان است؟ اگر عواملی، باعث هنجارها و ناهنجارهای فردی و اجتماعی در آن کشـورها می‌شـود، آیا همان عوامل بر مردم کشورهای دیگر نیز تأثیرگذار است؟ آیا تفاوت منطقه‌ای، فرهنگی، جغرافیایی و... باعث تفاوت در علل و کیفیت معلول‌ها نمی‌شود؟

یکی از اِشکال‌های اساسی بر علوم انسانی وارداتی این است که اگر قرار است انسانِ تحقق‌یافته را با توصیه‌هایی تغییر دهد و به انسـان مطلوب برسـاند، ابتدا باید این انسـان را بشناسـد تا دردها، مشکلات، هنجارها و ناهنجاری‌های او را دریابد. حال که استادانِ علوم انسانی رفتاری و اجتماعی کشـور اسلامی، به‌طور گسـترده‌ای، تحقیق میدانی و آماری (پیمایشـی، آزمایشی و آزمایشگاهی) انجام نداده‌اند، چگونه می‌توانند به تغییر انسان ناشناخته بپردازند.

اسلامی‌سـازی علوم انسـانی نیز بدین معناسـت که انسـان مطلوب و توصیه‌های کلان انسانی را از قرآن، سـنت و عقل به‌دسـت آوریم و انسـانِ تحقق‌یافته را نیز با روش تجربی- عقلی و مبانی اسـلامی، تبیین و تفسـیر نماییم. وقتی انسـانِ تحقق‌یافته در کشورهای اسـلامی با روش تجربی- عقلی و مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و مکتبی اسلام، تبیین و تفسیر شد، آن‌گاه با توجه به انسانِ مطلوب اسلامی و توصیه‌های اجتهادی دینی (فقه، اخلاق، تربیت و عرفان) انسانِ تحقق‌یافته فردی و اجتماعی، تغییر می‌یابد و به وضعیت مطلوب اسلامی می‌رسد.

این بیان نشـان می‌دهد که جهان‌بینی اسلامی بر سه ضلع علوم انسانی یعنی «انسانِ مطلوب»، «انسانِ تحقق‌یافته» و «توصیه‌های انسانی» تأثیرگذار است.

اما منطق این فرایند چیسـت؟ چرا از بهینه‌سـازی آغاز شـده اسـت و بعد بومی‌سازی و سپس اسلامی‌سـازی دنبال می‌شود؟ پاسـخ این است که این فرایند در سـاحت‌های پیش‌گفته، بر منطق واقعیت و سیرِ از سادگی به دشواری انجام گرفته است. ساده‌ترین ساحت تحول، ساحت بهینه‌سازی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

و سپس ساحت بومی‌سازی و بعد ساحت اسلامی‌سازی است.

شـایان ذکر است که آسیب‌شناسی وضع موجود، مبتنی بر نظریه وضع مطلوب است. پس قبل از پرداختن به آسیب‌شناسی وضع موجود، به چیستی وضع مطلوب در علوم انسانی پرداخته‌ایم.

فرایندهای تحول در علوم انسانی

حال که تعریف بهینه‌سـازی، بومی‌سـازی و اسلامی‌سازیِ علوم انسانی و ضرورت تحول آن‌ها روشن شد، نوبت به طرح یک پرسش مدیریتی و استراتژیک می‌رسد. پرسش از اینکه این تحول با چه فرایند راهبردی و اجرایی صورت می‌پذیرد؟

فرایند راهبردی تحول در علوم انسانی

تحول علوم انسـانی، نیازمند به تدوین و اجرای فرایند راهبردی اسـت که پس از تأمل فراوان و مشـورت با صاحب‌نظران رشـته‌های مختلف در چهار مرحلهٔ «فرهنگ‌سازی»، «نقد»، «تولید» و «ترویج» به شرح ذیل بیان می‌گردد:

مرحله نخسـت؛ فرهنگ‌سـازی: این مرحله به صورت تدریجی از آغاز تا انجامِ تحول علوم انسانی با برگزاری نشست‌های تخصصی دانشگاهی و حوزوی و همایش‌های ملی در دو گام تحقق می‌یابد:

گام نخست، فرهنگ‌زدایی و غرب‌زدایی اعتدالی و منطقی از نظریه‌های علوم انسانی غربی؛

گام دوم، تقویت هویت و فرهنگ بومی و اسلامی.

مرحله دوم؛ نقد: این مرحله با تدوین و نشـر مقالات علمی و برگزاری نشست‌های تخصصی و کرسی‌های نقد و مناظره در چهار گام به ترتیب ذیل صورت می‌پذیرد:

گام نخست: نقد کتاب‌های درسی به لحاظ روشی و محتوایی؛

گام دوم: نقد نظریه‌های غربی با یکدیگر؛ برای نمونه: نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی ماکس وبر به وسیله نظریه‌های گیدنز و پارسونز جهت مقابله با رویکرد انحصارگرایی غربی؛

گام سوم: نقد نظریه‌های غربی با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی؛

گام چهارم: نقد مبانی، پارادایم‌ها و روش‌شناسی علوم انسانی غربی با مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی اسلام.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

گفتنی است که هر گاه سخن از نقد به میان می‌آید، حتماً شاخص و معیاری برای نقد، پذیرفته شـده اسـت. شـاخص ما در مرحله نقـد، نظریه‌هـای رقیبِ غربـی و آموزه‌های اسـلامی و مبانی معرفت‌شـناختی و فلسفی اسـلام اسـت. پس نقد در فرایند راهبردی دارای مراحلی است و از نقد متون درسـی تا نقد نظریه‌ها و مبانی را شـامل می‌شـود؛ و هم‌چنین نقد به وسیله نظریه‌های رقیب غربی و نقد مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و نقدِ مبتنی بر مبانی اسلامی را دربرمی‌گیرد. اگر بخواهیم ابتدا با نقد مبتنی بر مبانی علوم انسانی شروع کنیم، به لحاظ عملیاتی دربارهٔ استادان دانشگاه موفق نخواهیم شد. مسیر پیش‌گفته به لحاظ اجرایی توفیق بیشتری دارد.

مرحله سـوم؛ تولید: مرحله تولید به همراه برگزاری کرسـی‌های نظریه‌پردازی و نوآوری و نشر نظریه‌ها در مجلات علمی- پژوهشی در پنج‌گام انجام می‌پذیرد:

گام اول: کشـف نظریه‌های بومی و اسلامی علوم انسانی از قرون اولیه اسلام تا کنون و تدوین و نشر آن‌ها، مانند: دیدگاه‌های سیاسی فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی؛

گام دوم: بومی‌سازی علوم انسانی با انجام تحقیقات بومی و مورد نیاز کشور؛

گام سوم: تأسیس مبانی، الگو و روش‌شناسی اسلامی با بهره‌گیری از فلسفه اسلامی، اصول فقه و مناهج التفسیر، جهت جایگزینی با مبانی، پارادایم‌ها و روش‌شناسی غربی؛

گام چهارم: آموزش و انتقال مبانی، الگو و مکتب اسلامی به استادان علوم انسانی؛

گام پنجـم: تولید علوم انسـانی اسـلامی بـا کمک الگوی فلسـفی، مکتبی، روش‌شـناختی و آموزه‌های اسلامی.

مرحلـه چهـارم؛ ترویـج: این مرحله بـا به‌کارگیـری نظریه‌های بومی و اسـلامی در نهادهای آموزشـی و پژوهشـی و بالینـی، تدوین کتاب‌های درسـی و معرفـی آن‌ها به عنوان آزمون ارشـد و دکتـری، برگزاری نشسـت‌های تخصصـی منطقه‌ای، ملـی و بین‌المللی، کرسـی‌های نقد، مناظره و نظریه‌پردازی و نوآوری و آزاداندیشـی، انتشـار نشـریات تخصصی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسـی و...، تأسیس سـایت‌های علمی و تخصصی در عرصه علوم انسانی اسلامی قابل انجام است.

شـایان ذکر اسـت کـه فرایند تحـول در علوم انسـانی، بایـد با شناسـایی وضعیـت موجود و آسیب‌شناسـی علوم انسـانی، شناسـایی وضعیت مطلوب و بایسـته‌های خُـرد و کلان تحول علوم انسـانی با توجه به زمینه‌ها و موانع حرکت، از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با برنامهٔ کوتاه،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

میـان و بلندمدت انجام گیرد. ابتدا باید وضعیت موجود، تبیین و سـپس آسیب‌شناسـی شـود و در مرحله بعد، راهبردها و سیاست‌های تغییر کشف، بیان و اجرا گردد.

ایـن فعالیـت بـا بهره‌گیـری از مبانی عقلانیـت اسـلامی (هستی‌شناسـی، معرفت‌شناسـی، انسان‌شناسـی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسـی اسلامی) و با اسـتفاده از مکتب رفتاری و اجتماعی اسلام (آموزه‌های کلان کاربردی در عرصه علوم انسانی) به تولید علوم انسانی اسلامی می‌انجامد.

آسیب‌شناسـی علوم انسـانی نشـان می‌دهد که اولاً: مبانی و روش‌های رایج در علوم انسـانی مبتنی بر مبانی فلسـفی غرب اسـت و با مبانی اسـلامی هماهنگی ندارند؛ ثانیاً: محتوا و نظریات علوم انسـانی برگرفته از شـرایط جغرافیایی و فرهنگی غرب و کشـورهای غیراسـلامی است؛ ثالثاً: تئوری‌های علوم انسانی در کشور اسلامی، روزآمد نیست و به دوره‌های گذشته غرب ارتباط دارد.

دست‌اندرکاران تحول در علوم انسانی باید به چند نکته مهم در عرصهٔ تحول توجه داشته باشند:

نکتهٔ اول: باید بدانند که تحول علمی با بخش‌نامه و آیین‌نامه تحقق نمی‌یابد. باید استعدادها و توانمندی‌های استادان دانشگاه و حوزه به‌کار گرفته شود تا گفتمان نخبگانی شکل گیرد.

نکتهٔ دوم: تحول علوم انسـانی را باید از مهدکودک شروع کرد و با ادامهٔ آن در دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، زمینه تحول دانشگاهی آن را فراهم ساخت.

نکتهٔ سوم: نه‌تنها با افزودن پسوند اسلامی به علوم انسانی و تشکیل رشته‌های علوم انسانی اسـلامی، مانند: جامعه‌شناسـی اسـلامی و اقتصاد اسلامی، اسلامی‌سـازی علوم انسانی تحقـق نمی‌یابد، بلکـه مانع تولید آن‌ها می‌شـود. اسلامی‌سـازی با روش‌شناسـی معیّنی تحقق‌پذیر است.

نکتهٔ چهارم: تجربه آموزشی، پژوهشی و مدیریتی تحول علوم اسلامی در سه دههٔ اخیر در انجمن‌ها، مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های اسلامی و تجربه نیم‌قرن اخیر در جهان، تجربهٔ مبارکی اسـت که باید اسـتفاده شود؛ و از برخی رشته‌های علوم انسـانی که در اسلامی‌شدن توفیق بیشتری داشتند در اسلامی‌سازی علوم دیگر استفاده شود.

نکتهٔ پنجم: حرکت اسلامی‌سـازی علوم انسانی، بدون توقف علوم انسانیِ تحقق‌یافته، ولی با کنترل آن، باید با شتاب، بالنده، بانشاط و شادابی دنبال شود.

نکتهٔ ششم: باید چهار مرحله در فرایند تحول لحاظ گردد:

مرحلهٔ یک: کشف نظریهٔ تحول علم و اینکه چگونه علم در جهان تحول می‌یابد؛

مرحلهٔ دو: الگو و مدل تحول علم در کشور؛

مرحلهٔ سه: تدوین نقشهٔ راه و سیاست‌های تحول علم؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

مرحلهٔ چهار: تدوین برنامه‌های اجرایی تحول.

فرایند اجرایی تحول در علوم انسانی

پس از تبیین فرایند راهبردی، نوبت به بیان فرایند اجرایی می‌رسد و اینکه چگونه فرایند راهبردی، عملیاتی گردد. نگارنده، سه مرحله ذیل را برای تحول علوم انسانی پیشنهاد می‌دهد:

مرحلـه اول؛ تشـکیل شـورای مقدماتـی تحول: ایـن شـورا از متخصصان علوم انسـانی و متخصصان علوم استراتژیک و متخصصان اسلام‌شناس، به صورت موقتی تشکیل می‌شود؛ جهت تدوین فرایند راهبردی و اجرایی، اهداف و چشم‌انداز، نقشهٔ راه تحول علوم انسانی و تدوین وظایف شورای سیاست‌گذاری.

مرحلـه دوم؛ تشـکیل شـورای سیاسـت‌گذاری تحـول: این شـورا، باید متشـکل باشـد از یک فیلسـوف علوم انسـانی و سـه اسلام‌شـناس (متخصص در کلام و فقه و اخلاق) و مسـئولان متخصص گروه‌های تخصصی در علوم انسانی ذیل، که توانایی مدیریت گروه‌های تخصصی تحول را داشـته باشـند. گروه‌های تخصصی علوم انسـانی عبارت‌اند از: فلسـفه، فقه، اصول فقه، حقوق، الهیات، کلام، فلسفه دین، عرفان و ادیان، علوم قرآن و حدیث، ادبیات فارسی، زبان‌های خارجی، روان‌شناسـی، علوم‌سیاسی، جامعه‌شناسی، علوم اقتصادی، مدیریت، علوم تربیتی، هنر، معماری، مطالعـات زنان و خانواده، علوم تاریخی، علوم جغرافی، علوم ارتباطات، غرب‌شناسـی، مطالعات فرهنگی.

مرحله سـوم؛ تشـکیل گروه‌های تخصصـی تحول: گروه‌های علمی تحـول در عرصهٔ علوم انسانی به صورت تخصصی با حضور متخصصان متعهد و معتقد به تحول، شکل پیدا می‌کند. این گروه‌ها، برای رسـیدن به اهداف تحول، باید وقت کافی بگذارند و با برگزاری جلسـات سـه ساعتهٔ ماهیانه، به همراه فعالیت‌های جانبی در مراکز علمی خود، منشأ تحول و ارتقای علوم انسانی شوند. اعضای متخصص علوم انسـانی در شورای سیاسـت‌گذاری، به عنوان رئیس گروهِ تخصصی تعیین می‌گردند تا با مشارکت اعضای علمی گروه به تدوین اهداف و وظایف و مدیریت گروه بپردازند.

تعداد اعضای پیوسـته هر گروه، پانزده نفر از اسـاتید با رتبهٔ استادتمامی یا دانشیار دانشگاه‌های معتبر کشـور می‌باشـند، تا هر یک در دانشگاه خود و دانشگاه‌های دیگر بتوانند تحول در آن رشته را با جمعی از استادان و اعضای وابسته مدیریت کنند.

هر گروهی باید تلاش کند تا در راستای تحقق اهداف و وظایف تحول علوم انسانی، عضوگیری کند و محققان بیشـتری را به صورت وابسته به‌کار گیرد تا تحول در درون گروه‌های علمی و استادان

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

دانشگاهی و حوزوی اتفاق بیفتد.

وظایف گروه‌های تخصصی عبارت‌اند از:

- تعیین اهداف و چشم‌انداز تحول در رشتهٔ تخصصی؛
- برنامه‌ریزی و مدیریت در راستای فرهنگ‌سازی گفتمان تحول در علوم انسانی دانشگاه‌ها و مراکز علمی؛
- آسیب‌شناسی ساختار و مدیریت؛
- ارزیابی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی؛
- کاهش و افزایشِ علمی و هدفمند رشته‌های علوم انسانی؛
- ارتباط با نخبگان حوزوی در راستای تقویت و بهره‌گیری از مبانی علوم انسانی اسلامی؛
- آسیب‌شناسی سرفصل‌های رشته‌های علوم انسانی؛
- آسیب‌شناسی کتاب‌های درسی و غیردرسی و کتاب‌های ترجمه‌شدهٔ علوم انسانی؛
- آسیب‌شناسی پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم انسانی؛
- دانش‌افزایی اساتید علوم انسانی در راستای تحول؛
- نقد نظریه‌های علوم انسانی غربی؛
- دست‌یابی به مبانی اسلامی؛
- شناسایی مبانی علوم انسانی غربی و جایگزینی مبانی اسلامی و نشان‌دادن تغییر نظریه‌ها؛
- تولید نظریه‌های علوم انسانی اسلامی با استفاده از مبانی اسلامی؛
- ترویج و توسعهٔ ملی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی؛
- ترویج و توسعهٔ جهانی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی؛
- مسئله‌شناسی در حوزه‌های مورد نیاز جامعه؛
- برگزاری نشست‌های تخصصی و بینارشته‌ایی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی؛
- برگزاری همایش‌های ترویجی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی؛
- برگزاری نشست‌های مشترک علمی با مراکز و نخبگان حوزوی؛
- انتشار مجلات تخصصی علمی - ترویجی و علمی - پژوهشی در راستای نقد نظریه‌های علوم انسانی غربی و تولید علوم انسانی غربی؛
- تأسیس پایگاه‌های اینترنتیِ تخصصی و ترویجی در رشته‌های علوم انسانی اسلامی؛
- آگاهی‌بخشی به دانشجویان دربارهٔ معارف اسلامی متناسب با رشتهٔ تحصیلی، برای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

به‌کارگیـری در نظریه‌هـای علوم انسـانی و پـرورش منابع انسـانی و متخصصان علوم انسانی اسلامی؛

- ارزیابی تحقیقات برتر و معرفی آن‌ها به جشنواره فارابی؛
- ایجاد یا بالندگی انجمن‌های علمی اسـتادان و دانشـجویان و بصیرت‌افزایی در مسئله تحول.

بهتر اسـت بدانیم در فرایند اجرایی تحول در علوم انسـانی لازم نیسـت تمـام وضعیت موجود شناسایی شود و سپس وضعیت مطلوب معلوم گردد و بعد به اصلاح آن پرداخت. مدیریت می‌تواند به صورت فرایندی، به شناسایی و اصلاح علوم انسانی بپردازد.

فرایند معرفتی تحول در علوم انسانی

تحول در علوم انسـانی، علاوه بر فرایند راهبردی و اجرایی به «فرایند معرفتی» هم نیاز دارد، که باید مدیریت شود؛ این فرایند به شرح ذیل بیان می‌گردد:

مرحله اول؛ نقد میراث غربی

این مرحله از نقد، با نقد در فرایند راهبردی تفاوت دارد. در فرایند راهبردی به اصل استراتژیکی به نام نقد پرداخته شـده اسـت؛ ولی نقد در فرایند معرفتی، به محتوای نقد پرداخته می‌شود. فرایند معرفتـی نقد نیز باید همانند فرایند راهبردی و اجرایی مدیریت شـود. اما فرایند معرفتی نقد عبارت است از:

۱- نشان‌دادن تئوری‌های علوم انسانی غربیِ معارض با آموزه‌های آشکار اسلامی در علوم انسانی؛

۲- تهذیب و پاک‌سـازی آموزه‌های معارض غربی، با کمک آموزه‌های اسـلامی از عناصر کلیدی تمدن غرب؛

۳- معرفـی و نقـد پارادایم‌هـا، الگوهـای فلسـفی، معرفت‌شـناختی، انسان‌شـناختی و روش‌شـناختی غربی در عرصهٔ علوم انسـانی با یکدیگر، با بهره‌گیری از مبانی فلسفی، جهان‌بینی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اسلام.

مرحله دوم؛ کشف میراث اسلامی

۱- شناسایی و تدوین میراث علوم انسانی اسلامی؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

۲- کشف الگوها و نظام‌های علوم انسانی در تمدن گذشتهٔ اسلامی.

مرحله سوم؛ تولید فلسفه و نظریه‌های علوم انسانی اسلامی

۱- کشف عناصر کلیدی علوم انسانی اسلامی؛
۲- تدوین نظام و الگوی فلسفی و جهان‌بینی اسلامی؛
۲- تدوین نظام انسان‌شناسی اسلامی عام برای همه علوم انسانی اسلامی؛
۴- تدوین نظام انسان‌شناسی اسلامی خاص برای هر یک از علوم انسانی جهت کشف انسانِ اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، تربیتی، حقوقی و... در اسلام؛
۵- تدوین نظام ارزش‌شناسی عام برای همه علوم انسانی اسلامی؛
۶- تدوین نظام ارزش‌شناسی خاص برای هر یک از علوم انسانی اسلامی؛
۷- تدوین نظام روش‌شناسی اسلامی؛
۸- تدوین تعاریف و مدل‌های مختلف اسلامی‌سازی علوم انسانی؛
۹- تعریف و تدوین مدل پذیرفته‌شده در باب علوم انسانی اسلامی یعنی: الگوی حکمی- اجتهادی علوم انسانی؛
۱۰- ساده‌سازی مدل گزینشی، برای استفاده عالمان علوم انسانی؛
۱۱- آزمون‌پذیری مدل علم دینی؛
۱۲- کشف نظریه‌های علوم انسانی اسلامی؛
۱۳- تولید علوم انسانی اسلامی؛
۱۴- بازسازی و بالندگی علوم انسانی اسلامی.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشاهده شد با انتخاب نظریهٔ مختار در باب چیستی علم و چیستی علوم انسانی، توانستیم بهینه‌سازی، بومی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم انسانی را به‌عنوان ساحت‌های تحول در علوم انسانی تعریف نماییم و ضرورت آن‌ها را آشکار نماییم. اما برای ایجاد تحولِ پایدار باید «فرایند راهبردی» و اجرایی آن واضح گردد؛ فرایند راهبردی شامل چهار مرحلهٔ «فرهنگ‌سازی»، «نقد»، «تولید» و «ترویج» است. با این ملاحظه که این فرایند با بخش‌نامه و آیین‌نامه تحقق نمی‌یابد و باید استعدادها و توانمندی‌های استادان دانشگاه و حوزه به‌کار گرفته شود تا گفتمان نخبگانی شکل گیرد. هم‌چنین تجربهٔ آموزشی، پژوهشی و مدیریتی تحول علوم اسلامی در سه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

دهۀ اخیر در انجمن‌ها و مؤسســه‌ها و دانشــگاه‌های اسلامی و تجربه نیم‌قرن اخیر در جهان، تجربۀ مبارکی است که باید از آن استفاده شود و از برخی رشته‌های علوم انسانی که در اسلامی‌شدن توفیق بیشتری داشتند در اسلامی‌سازی علوم دیگر بهره برد.

پس از تبیین فرایند راهبردی، ســه مرحله برای «فرایند اجرایی» پیشــنهاد شــد، که شــامل موارد ذیل می‌شود: تشکیل شورایی متشکل از متخصصان علوم انسانی و متخصصان علوم استراتژیک و متخصصان اسلام‌شــناس، برای ۱. تدوین فرایند راهبردی و اجرایی، اهداف، چشم‌انداز و نقشه راه تحول علوم انسانی؛ ۲. سیاست‌گذاری؛ ۳. تشکیل کمیته‌های تخصصی.

اما مهم‌ترین بُعد این فرایندها، مراحل «تحول معرفتی» اســت: ۱. نقد میراث غربی؛ ۲. کشف میراث اسلامی؛ ۳. تولید فلسفه و نظریه‌های علوم انسانی اسلامی. البته بخش‌هایی از این فرایندها اجرایی شده‌اند، اما لازم است تلاش‌های صورت‌گرفته، هم‌افزا و هم‌گرا شوند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

منابع

- قرآن کریم.

۱. استرول، اورام. ۱۳۸۴. **فلسفه تحلیلی در قرن بیستم**. مترجم فریدون فاطمی. انتشارات نشر مرکز تهران. چاپ دوم.
۲. اُکاشا، سمیر. ۱۳۸۷. **فلسفه علم**. مترجم هومن پناهنده. تهران. فرهنگ معاصر.
۳. بستان، حسین. ۱۳۸۴. **گامی به سوی علم دینی**. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ اول.
۴. چالمرز، آلن. ف. ۱۳۸۷. **چیستی علم**. مترجم سعید زیباکلام. انتشارات سمت.
۵. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۳. **کلام جدید**. انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه. چاپ سوم.
۶. راغب اصفهانی. ۱۴۲۹م. **المفردات**. قم. طلیعه نور. چاپ چهارم.
۷. ری‌شهری، محمد. ۱۳۸۵. **علم و حکمت در قرآن و حدیث**. ج ۱ و ۲. مترجم عبدالهادی مسعودی. مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. چاپ سوم.
۸. سبزواری، ملاهادی. ۱۳۸۰. **شرح منظومه**. ۳ جلد. تصحیح و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده آملی. نشر ناب. چاپ چهارم.
۹. سروش، عبدالکریم. ۱۳۸۵. **تفرج صنع**. تهران. صراط.
۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد. **شرح اصول کافی**. ۲ جلد. مترجم محمد خواجوی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۲۲ق. **نهایة الحکمه**. قم. مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبرسی، علی. ۱۴۳۱ق. **مشکاة‌الانوار فی غرر الاخبار**. قم. دارالحدیث.
۱۳. طریحی، فخرالدین. ۱۹۸۵م. **مجمع البحرین**. ج ۶. تحقیق سید احمد حسینی. بیروت. نشر دارالمکتبه الهلال. چاپ اول.
۱۴. عاملی، شیخ حرّ. ۱۴۱۲ق. **وسایل‌الشیعه**. ج ۲۷. قم. مؤسسه آل بیت علیه‌السلام لاحیاء تراث.
۱۵. فروند، ژولین، ۱۳۶۲. **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**. مترجم محمد کاردان. مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی تهران.
۱۶. فیض کاشانی، محمد. ۱۴۰۶ق. **الوافی**. اصفهان. مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام العامه.
۱۷. فیومیِ، مقری. ۱۴۰۵ق. **مصباح المنیر**. ج۲. قم. مؤسسه دارالهجره.
۱۸. کلینی، محمد. ۱۴۳۰. **اصول کافی**. ۲ جلد. مؤسسه تاریخ العربی.
۱۹. کوهن، توماس. ۱۳۸۳. **ساختار انقلاب‌های علمی**. مترجم عباس طاهری. تهران. نشر قصه.
۲۰. گیلیس، دانالد. ۱۳۸۱. **فلسفه علم در قرن بیستم**. مترجم حسن میانداری. قم- تهران. انتشارات سمت و مؤسسه طه.
۲۱. لازی، جان. ۱۳۶۲. **درآمدی تاریخی به فلسفه علم**. مترجم علی پایا. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. **بحارالانوار**. بیروت. مؤسسه الوفاء. ج ۲. چاپ دوم.
۲۳. مجموعه گفتارها. ۱۳۹۲. **چیستی تحول در علوم انسانی**. قم. دفتر نشر معارف.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۳. **آموزش فلسفه**. ۲ جلد. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]

۲۵. مصطفوی، حسـن. ۱۳۸۵. **التحقیق فی الکلمات قرآن مجید**. ج ۸. تهران. مرکز نشـر آثار علامه مصطفوی. چاپ اول.
۲۶. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۵. **بیست گفتار**. تهران. انتشارات صدرا. چاپ پنجم.
۲۷. ـــــــــــــــــ ۱۳۸۹. **ده گفتار**. تهران. انتشارات صدرا.
۲۸. نصیرالدین طوسی، محمد. ۱۳۷۰. **آداب المتعلمین**. قم. دارالکتاب [مرکز پخش].
۲۹. هال، لویس ویلیام هلزی. ۱۳۶۳. **تاریخ و فلسفه علم**. مترجم عبدالحسین آذرنگ. تهران. انتشارات سروش.

30. Boyd, Richard and Philip Gaspe, and J.D.Trout (Ed) 1997, **The Philosophy Of Science**, London: England.
31. Craig, Edward, 1998 ،**Routlege Encyclopedia Of Philosophy**, London and New York.
32. McGrew, Timothy and Marc Alspector- Kelly and Fritz Allhoff (Ed), 2009 ،**Philosophy Of Science: An Historical Anthology**, Edited by, Wiley- BlackWell.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.1.0]